

فهرست ره‌تگ

فاطمه انصاری

تا به حال جلوی آینه رفته‌اید؟ در آب زلال به خودتان نگاه کرده‌اید؟ اصلاً تا به حال پیش آمده است از خودتان پیرسید که کجا، دقیقاً کجا ایستاده‌اید؟ چرا اینجا را برای ایستادن انتخاب کرده‌اید؟ یا اینکه دوست داشتید کجا ایستاده باشید؟ گاهی این سؤالات و سؤالات مشابه آن همچون متنه ذهنمان را می‌شکافند. بارها و بارها آن‌ها را از خودمان می‌پرسیم، ولی خیلی وقت‌ها بدون پیدا کردن جوابی مشخص رهایشان می‌کنیم و برای پیدا کردن جوابشان زمان نمی‌گذاریم. شاید هم تمام افکارمان را یک کاسه نمی‌کنیم. در آن صورت حق داریم به جواب واحدی نرسیم.

دلیل همه این‌ها خیلی روشن است. خودمان را نمی‌شناسیم! عجیب است. چطور ممکن است! چاره چیست؟ اگر هر انسانی بتواند خودش را بدون روتوش و پالایه‌های (همان فیلتر خودمان) اسنپ‌چتی و برنمایی (همان فتوشاپی)، آن طوری که واقعاً هست، بشناسد، بهترین راه را برای رسیدن به اوج پیدا خواهد کرد. در این صورت دیگر بسیاری وقت‌ها نیاز به آزمون و خطا ندارد. مانند همان آشنایان و دوستانی که می‌گویند: «ما خیلی زود به آنجایی که می‌خواستیم رسیدیم و کارهایمان را انجام دادیم.» تفاوت آن‌ها با ما در این است که آن‌ها خیلی زود خودشان را ارزیابی کردند و به شناختِ منِ درون رسیدند.

پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند:
«مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ، فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ.»
مفهوم آن این است که انسان از شناختِ خودش به شناختِ خدا می‌رسد.

ما انسانیم.

اینو که خودم می‌دونستم خانم مشاور! زحمت کشیدید!

اینکه انسانیم یعنی خداوند ما را با منطق خلق کرده است.

مگه قرار بود پناه‌برخدا بی‌منطق خلق می‌کرد؟

کمی دندان سر جگر بگذار تا حرفم کامل شود!

ما انسانیم. خداوند ما را با منطق خلق کرده است و ما را هم موجودی منطقی خلق کرده. یعنی ما در کنار خلاقیت و هیجان‌مداری، منطق هم داریم. حتی هوش هیجانی ما هم منطق، فکر و خلاقیت دارد. این‌ها وجه تمایز انسان از سایر مخلوقات هستند. اینکه

برای اینکه خودت را خوب بشناسی، باید چندین پله را طی کنی.
پله نخست خود فیزیکی است. پله بعدی خود جسمانی است. پله سوم خود اجتماعی است. در مرحله بعد، خود معنویات را باید بشناسی.

دانا

مثال: من پسر؛ مقتدر و شجاع؛ من دختر؛ لطیف و پرهیجان.

این‌ها راه معرفی خودتان است. با معرفی جنسیت و شخصیتتان، جامعه شما را می‌بیند، می‌شناسد و رمزی است که به حقوقتان احترام بگذارد.

دوم: تصور کنید ۳۲ سالتان است. ۳۲ سالگی یعنی میان‌سالی؛ سنی که همه انسان‌ها به خودشان یک جوال‌دوز می‌زنند. خودشان را می‌سنجند در عمری که گذشته چه دارند و چقدر دستشان

پر است؟ آیا مثل کسانی هستند که مسیر عمر را به‌خوبی و با موفقیت پشت سر گذاشتند؟ از خودتان بپرسید در ۳۲ سالگی کجا ایستاده‌اید و چه دارید؟ چقدر به هدف‌تان نزدیک شده‌اید؟ پاسخ پرسش‌ها را در یک صفحه از دفتر بنویسید. دوباره دندان‌های محترم را سر جگر بگذارید تا شماره بعدی مجله رخ نمایان کند!

در شماره بعد با هم نتایج را بررسی می‌کنیم تا ببینیم چقدر راه را درست و دقیق انتخاب کرده‌اید. «پس می‌رویم که بنویسیم که هستیم؟ الان چه جایگاهی داریم و قرار است در ۳۲ سالگی چه جایگاهی داشته باشیم؟»

پی‌نوشت:

۱. مصباح‌الشریعه، صفحه ۱۲

شما زمان می‌گذارید تا بفهمید که هستید، کجا ایستاده‌اید، قرار است به کجا بروید، و به چه چیزی برسید (اینجا منظور راه‌رفتن و رسیدن جسمی نیست. منظور هدف و حرکت نهایی‌تان است)، دقیقاً نقطه‌ی شکوفایی و اوج شماست.

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ، فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»^۱ مفهوم آن این است که انسان از شناخت خودش به شناخت خدا می‌رسد. پس اگر این شناخت من درون اتفاق بیفتد، می‌توانی آن جایگاهی را که خدا فقط برای تو در این دنیا در نظر گرفته است، فتح کنی و مهره تک خدا بشوی!

حالا سؤال این است: «چطور با سامانه شتاب، من درونم را بشناسم؟»

برای اینکه خودت را خوب بشناسی، باید چندین پله را طی کنی. پله اول خود فیزیکی است. پله بعدی خود جسمانی است. پله سوم خود اجتماعی است. در مرحله بعد، خود معنویات را باید بشناسی. حالا نوبت سفر به درون است. خود درونت چطور آدمی است؟ کشف خود آرمانی هم جزو مراحل مهم به شمار می‌رود. پله‌ها را که طی کنی و گاهی هم تی بکشی، می‌رسی به من درونت.

سخت شد؟ بی‌خیال نشو. آن قدر پیدا کردن من درون جذاب است که حتی اگر لازم شد، کفش آهنی بیوش و رهایش نکن.

برای آغاز این مسیر پر حادثه جذاب بیایید با هم تمرینی انجام دهیم تا پرچم «شروع شناخت من درون» را بر ایمان به حرکت در بیاورند. اول: تعیین کن دختر هستی یا پسر؟ بعد از پاسخ به این سؤال، یک صفت هم کنارش قرار بده.